

پیش‌خوانی

جلوه‌هایی از سیره و مسیر «حجت اسلام»

روحی پولادین در جسمی رنجور!

■ **محمد رضا کاتبی**



اثر تاریخی- روایی «حجت اسلام» که دربردارنده روایاتی از سیره زنده یاد حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر ابوترابی است، در عداد یادمان‌هایی به شمار می‌رود که می‌تواند ما را بازمانه و کارنامه آن بزرگ آشنا سازد. پدید آورنده اثر، بیژن کبایی یکی از آزادگانی است که از نزدیک با آن روحانی دلیر مروده داشته و در ثبت و ضبط حالات وی، اهمیتی ویژه ورزیده است. انتشارات پیام آزادگان ناشر این یادنامه، در دیباچه خویش بر آن چنین آورده است: «حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیدعلی اکبر ابوترابی ملقب به سیدآزادگان از شاگردان حضرت امام خمینی بود که با آغاز نهضت اسلامی به صف مبارزان و مجاهدان راه خدا پیوست و در این راه سختی‌های زیادی را بر خود هموار ساخت؛ پیش از انقلاب، چندین بار به دست دژخیمان ساواک پهلوی گرفتار شد و به زندان افتاد. رنج و شکنجه و حبس، خللی در عزم پولادین او پدید نیارود هر روز که می‌گذشت مقاومت و آبدیده‌تر می‌شد. با پیروزی انقلاب اسلامی، مرحله تازه‌ای از زندگی او آغاز شد. او در راه خدمت به مردم و تحکیم پایه‌های نظام نوپای اسلامی سسر از پامی شناخت و آرام و قرار نمی گرفت. هنگامی که انتخابات شورای شهر برگزار شد، مردم قدرشناس شهر قزوین، او را به‌عنوان نماینده خود در شورای شهر انتخاب کردند و پس از تشکیل شوره ایشنان به‌عنوان رئیس شورای شهر کار خود را آغاز کرد. شروع جنگ تحمیلی رژیم صدام علیه ایران، سبب شد که آن روح بی‌قرار و آن سر پرشور، راهی جبهه‌ها شود و به ستاد جنگ‌های نامنظم که شهیددکتر چمران را فرماندهی می کرد، بپیوندد و با حضور خود حماسه‌هایافرنبد. او در مدت حضورش در ستاد جنگ‌های نامنظم، سخت‌ترین مأموریت‌ها را پذیرفت و نهایتاً در یکی از مأموریت‌های شناسایی در نزدیکی تپه‌های الهک‌کبر در منطقه دهلاویه سوسنگرد توسط دشمن دستگیر شد.»



حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر ابوترابی

مقدمه در ادامه خویش، به نقش زنده‌یاد ابوترابی در دوران اسارت پرداخته و آن را به شرح ذیل تبیین نموده است: «به تعبیر بسیاری از آزادگان، خداوند، ابوترابی را به‌عنوان فرشته نجات، روانه اردوگاه‌های اسرای ایرانی کرد تا در آن شرایط طاقت‌فرسا، با خلق نیکو و برداری مثال زدنی و تدبیر عالی خود، اسرا را رهبری کند و خطرات را از آنان دور سازد. او در طول ۱۰ سال اسارت خود، ملجا امیدبخش اسرایی بود که در زندان‌های صدام با شرایط سختی روبه‌رو بودند. ابوترابی با صبر، متانت و تواضع تلاش کرد تا شرایط را به نفع اسیران هموطن تغییر دهد و از مصائب آنان بکاهد. او نهنتها برای اسیران ایرانی الگو بود، بلکه با رفتار خود که برخاسته از آموزه‌های دینی بود، توانست در دل نیر‌های ارتش صدام نفوذ کند و بسیاری از آنان را با مبانی دینی و حقایق انقلاب اسلامی آشنا سازد. هنگامی که آزاد شد با تمام وجود به ساماندی امور آزادگان پرداخت. گویی تقدیر، زندگی ابوترابی را با منتق و رقم زده بود. در دو دوره نمایندگی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی از چهار ساعت نمی‌خوابید و هر جا گرفتار و نیازمندی بود، به سزای می‌رفت. به واسطه تلاش خیرخواهانه و خالصش خداوند محبت او را در دل‌ها می‌انداخت و افراد در اولین برخورد مجذوبش می‌شدند. او با جسمی رنجور و پلادیده از زندان‌های رژیم صدام یعنی آزاد شد و پس از ۹ سال تلاش بی‌وقفه در عرصه‌های مختلف، با همان جسم رنجور و نحیف که هرگز به درستی استراحت ندید، زندان دنیا را به سوی آزادی وسعت بی‌انتهای وصل دوست و هم‌شینی با اولیای خدا ترک کرد و همگان را در سوگ از دست رفتنش نشانند. در کتاب پیش‌رو، خاطراتی از زبان دوستان آزاده، بستگان و برخی از اعضای کمیته بین‌المللی صلح‌سرخ درباره آن شخصیت والا و کم‌نظیر گفته شده است که بسیاری از این خاطرات برای اولین بار بیان می‌شود. البته برخی از خاطرات نیز از قول خود آن بزرگوار نقل شده است. بیشتر خاطرات موردبحث، مربوط به دوران مقاومت حماسی سیدآزادگان و هم‌بندان ایشان در اردوگاه‌هاست و بخشی نیز مربوط به دوران آزادی است. امید آن می‌رود که با مطالعه این کتاب، با شخصیت معنوی آن یار سفر کرده بیشتر آشنا شویم و از خرمن این خاطرات، بهره‌ای در جهت خودسازی ببریم.»

■ **احمد رضا صدری**

سالی دیگر بر فرقت مفسر مجاهد، زنده یاد آیت‌الله سیدمحمود طالقانی سسیری گشت. اسمسال و در این فتره‌ای که امکان برگزاری مراسمات حضوری نیست، در زنده نگه داشتن خاطرات آن بزرگ، بیشتر باید بر سانه‌ها تکیه کرد. آنچه پیش روی دار ید، یکی از مطالبی است که برای بزرگ‌داشت آن زنده‌یاد و با تکیه بر روایات نامداران دوران تدارک شده است. امید آنکه تاریخ پیغ زیوه‌ان انقلاب و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **پیامی که با اشک نگاشته شد!**

تسلیم‌نامه امام خمینی(ره) در فراق آیت‌الله طالقانی، یکی از رساتیر و در عین حال سریع‌الانتشارترین اعلامیه‌های بود که در پی رحلت آن بزرگ نشر یافت. شاید بتوان گفت

عباراتی که در پی می آید، علاوه بر مضامین روشن، یکی از پرکنته‌ترین واگو‌به‌ها در سوگ اوست: «عمر طولانی این عیب‌رآراد که هر روز عزیزی را از دست می‌دهد و به سوگ شخصیتی می‌نشیند و در غم برادری فرو می‌رود. مجاهد عظیم‌الشان و برادر بسیار عزیز حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای طالقانی از بین مارت و به ابدیت پیوست و به ما‌اعلی با جد گرامش محشور شد. برای آن بزر گوار، سعادت و راحت و برای ما و امت ما، تأسف و تأثر و اندوه آقای طالقانی یک‌عمر در جهاد و روشنگری و ارشاد گذرانند. او شخصیتی بود که از حبسی به حبس و از رنجی به رنج دیگر در رفت و آمد بود و هیچ‌گاه در جهاد بزرگ خود سستی و سردی نداشت. من انتظار نداشتم که بمالم و دوستان عزیز و پراچ خودم را یکی پس از دیگری از دست بدهم. او برای اسلام به منزله حضرت ابوتر بود؛ زبان گویای او چون مشمشیر مالک‌الاستر بوده تیزبند و کوبنده بود. مرگ او زودرس و عمر او با برکت بود. رحمت خداوند بر پدر بزرگوار او که در اس پرهیز کاران و بیروان خودش که بازوی توانای اسلام بود. من به امت اسلام و ملت ایران و عاقله ارجمند و بازماندگان او، این ضایعه بزرگ را تسلیت می‌دم.» انتشار پیام فوق آمده، حاشیه‌هایی نیز داشت که بعدها توسط مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی بیان گشت. در اثر طالقانی: فریادی در سکوت، ج

عاریخ

کفت وگور ۸۸۴۹۸۴۲۷



۱۳۵۸. آیت‌الله سیدمحمود طالقانی در حال مطالعه روزنامه عرب زبان در حاشیه یک گفت‌وگوشو مطبق‌عالمی

شهیددکتر مصطفی چمران: «آیت‌الله طالقانی برای ما سنگر مبارزه بودند و مطمئن بودیم که هر مشکلی را برای ما حل خواهند کرد. هنگامی که به زندان می‌افتادند، کمبودشان به شدت احساس می‌شد. خاری در قلب ما می‌خلید. می‌دانستیم که چیزی کم داریم، در یک حالت بهت و حیرت به سر می‌بردیم و احساس می‌کردیم که ایشان، پرچم مبارزه ماست که برای جنگ به سرزمین‌های دور دست رفته است! مطمئن بودیم هر جا که هستند، آبروی ما را حفظ می‌کنند…»

■ **از پیشگامان بزرگ اندیشه در ایران**
امام موسی صدر، رهبر فقید شیعیان لبنان، دو سال پیش از ارتحال آیت‌الله طالقانی و در سفر به لیبی ر بوده شد. وی نیز با طالقانی سابقه دوستی داشت، صدر در سخنرانی مراسم چهلمین روز در گذشت دکتر شریعتی در بیروت، در مورخه ۲۴ مرداد ۱۳۵۶، به شرح ذیل طالقانی را توصیف کرد: «کار به جایی رسیده است که حتی برخی دولت‌های شرقی، در بی تضعیف، انزوا و ایجاد تفرقه میان ما برآمده‌اند. هر روز می‌شنویم که پیشوا یا نهادی را پیش می‌کشند؛ بعد هم از بنادر همکاری و همکاری سخن می‌گویند و اصرا نیز دارند که خیر و صلاح شیعه را می‌خواهند! اگر خیر و صلاح شیعه را می‌خواستند، هرگز طالقانی را دستگیر نمی‌کردند! اگر در پی منافع شیعیان بودند، پیشگامان بزرگ اندیشه را در ایران دستگیر نمی‌کردند! این ساواک ایران است که شیعه را قلع و قمع می‌کند، صفوف شیعیان را از هم می‌پاشد و جمعی از آنان را به زندان می‌افکنند! اطلاعات ایران دست خطرناک خود را به اینجا نیز دراز کرده است تا پیکر شیعه را متلاشی کند و ما را به حال و روزی در آورد که نمی‌پسنیدیم ما هرگز به آنها چنین اجازه‌ای نخواهیم داد… درست است که در معرض سختی‌ها، دشمنی‌ها و مشکلات قرار خواهیم گرفت، اما ما نیز آموزه‌هایی داریم که فریاد برمی‌آورند، «هرگز!.. ما راه خود را که همان راه علی(ع) و حسین(ع)، راه حق، راه آرامش، راه نغی سرکشی و تا‌کید بر کلمه «هرگز» است، با اقتدار ادامه خواهیم داد.»

■ **دارای نظرانی متفاوت با اعضای دولت موقت در شورای انقلاب**

شهیدآیت‌الله دکتر بهشتی نیز در عداد دوستان دیرین آیت‌الله طالقانی به شمار می‌رود. هرچه انقلاب اسلامی به اوج خویش نزدیک‌تر می‌شد، ارتباط آن دو نیز بیشتر می‌شد. شهیدبهشتی پس از درگذشت طالقانی، تعامل خود را با وی در جلسات شورای انقلاب به شرح ذیل تشریح کرده است: «سبع‌ترین و پیوسته‌ترین ارتباطی که با مرحوم آیت‌الله طالقانی داشتم، به شورای انقلاب مربوط می‌شود. پس از تشکیل هسته اولیه شورای انقلاب تصمیم بر این گرفته شد که با تصویب امام از آیت‌الله طالقانی دعوت شود که در شورای انقلاب شرکت کند؛ چون به حق، ایشان چهره‌ای مبارز و انقلابی و روحانی برجسته‌ای بودند که باید در شورای انقلاب حضور می‌داشتند. از طرف امام از ایشان دعوت شد و ایشان پذیرفتند و عضو رسمی شورای انقلاب بودند. در انتخاب داخلی که به عمل آمد؛ مرحوم آیت‌الله طالقانی به عنوان رئیس شورای انقلاب انتخاب شدند و من هم به عنوان نایب رئیس شورای انقلاب انتخاب شدم و در اداره کارها کمک می‌کردم. مرحوم آیت‌الله طالقانی در این مدت که در شورای انقلاب همکاری داشتند؛ در برخی از ابعاد دیدهای خاصی داشتند و گاهی نقطه‌نظرهای ایشان با نقطه‌نظرهای دولت موقت یکی نبود. مخصوصاً یاد است که در مورد سیاست خارجی، نقطه‌نظرهایی که ایشان ارائه می‌کردند، برخی موارد غیر از نقطه‌نظرهایی بود که وزارت خارجه دولت موقت ارائه می‌کرد. همچنین در مسائل داخلی مثل ایستاده بودند، قاه‌قاه به داستان خندیدند؛ من آن منش موفقی با احساس اکثریت شورای انقلاب هماهنگی نداشت، ولی مجموعاً حضور ایشان بسیار مفید و مؤثر بود. ایشان مرد بصیری بود و در اسلام و سیاست و مبارزه، تجارب و ارتباط فراوان از شخصیت‌ها و با گروه‌ها داشت و حضورش در شورای انقلاب بسیار ثمربخش و پراچ بود.»

■ **تفسیر دین با رویکرد اجتماعی**
شهیدمحمدعلی رجایی در عداد یکی از قدیمی‌ترین شاگردان آیت‌الله طالقانی به شمار می‌رود. وی به واقع، بسیاری از مخاطبان بعدی تفاسیر طالقانی در مسجد هدایت را با این کانون مبارزاتی و فرهنگی آشنا ساخت. رجایی در کنگره بزر گذشت اولین سالگرد آیت‌الله طالقانی، در باب رویکرد اجتماعی او در تفسیر معارف دینی، چنین گفت: «آقای طالقانی همانطوری که می‌دانید یک مرد مبارز بودند، یعنی به موازات مطالعه‌شان مبارزه می‌کردند. مبارزه، طبیعتش با جوان‌ها می‌سازد، چرا؟! برای اینکه حاصل مبارزه یک دگرگونی است. اصلا شما وقتی مبارزه می‌کنید که خمنیتی، آیت‌الله مدرس و سیدجمال‌الدین اسدآبادی قرار داده و چنین تحلیل کرده است: «کدام رهبری توانسته است مانند همین رهبری سنتی موج بیافزیند و حرکت خلق کند؟ در این صد ساله اخیر که از قضا دوره فرنگی‌فروها و روشنفکران مسجد خدشت است، کدام رهبری غیرسنتی توانسته است یک‌دم رهبری سنتی جنبش به وجود آورد؟ آیا فرهنگ کهن ما که رهبری سنتی پاسدار آن است، پاسدار این چنین چیزهایی آداب و تشریفات بی‌روح و بی‌خاصیت است؟ یا امثال سیدجمال، مدرس، آیت‌الله خمینی و طالقانی، پاسدار این مراسم و تشریفاتند؟…»

■ **نماد رهبری موج آفرین**

اسناد شهیدآیت‌الله مطهری چهار ماه پیش از رحلت آیت‌الله طالقانی به شهادت رسید. میان آن دو، مردودی طولانی وجود داشت. استاد در اثر بررسی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر! انتشارات صدرا اص ۸۱، پاسخ به مخالفان رهبری بلانماز و روحانیت در انقلاب اسلامی، نام طالقانی را در کنار چهره‌هایی چون امام خمینی، آیت‌الله مدرس و سیدجمال‌الدین اسدآبادی قرار داده و چنین تحلیل کرده است: «کدام رهبری توانسته است مانند همین رهبری سنتی موج بیافزیند و حرکت خلق کند؟ در این صد ساله اخیر که از قضا دوره فرنگی‌فروها و روشنفکران مسجد خدشت است، کدام رهبری غیرسنتی توانسته است یک‌دم رهبری سنتی جنبش به وجود آورد؟ آیا فرهنگ کهن ما که رهبری سنتی پاسدار آن است، پاسدار این چنین چیزهایی آداب و تشریفات بی‌روح و بی‌خاصیت است؟ یا امثال سیدجمال، مدرس، آیت‌الله خمینی و طالقانی، پاسدار این مراسم و تشریفاتند؟…»

■ **آیت‌الله سیدمحمود طالقانی در حال قلم‌نویسی در دانشگاه تهران**

شهیدمحمد علی رجایی: «خیلی‌ها می‌آمدند و انتقاد می‌کردند که

آقای طالقانی چرا یک کاری می‌کند که زندان بیفتند. مگر این‌آیه را نخوانده‌اید که ولا تلقوا باید یکم الی التهلکه؟! وقتی ایشان این حرف را شنیدند، در پاسخ در مسجد هدایت، یک سخنرانی کردند. گفتند اگر بنا بود انسان خودش را به مهلکه نیندازد، چرا امام حسین(ع) رفت و جنگید؟ اتفاقاً این‌آیه دلیل طاعی است که ما باید مبارزه کرد… بعد ایشان مقدمه آن را

■ **نبود و دستگیری او، خاری بود که در قلب ما می‌خلید!**

شهیددکتر مصطفی چمران نیز در زمره شاگردان

روزنامه جوان | شماره ۲۱ - ۶۰

پرسابقه آیت‌الله طالقانی است. او بسیاری از معارف اجتماعی دین را در دوران حضور در مسجد هدایت، از آن مفسر مبارز آموخت و تا پایان حیات و در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و مبارزاتی، از آن بهره جست. چمران در سوگنامه‌ای که در نخستین سالروز درگذشت طالقانی در روزنامه کیهان نگاشت، چنین آورد: «زندان رفتن، شکنجه دیدن و به استقبال شهادت رفتن، برای طالقانی به امری عادی و طبیعی تبدیل شده بود. آیت‌الله طالقانی را ساواک دستگیر می‌کند، شکنجه می‌دهد و زیر فشار، ایشان را قانع می‌کند که دیگر به منبر نروند و آیت‌الله طالقانی می‌پذیرند؛ از زندان خارج می‌شوند و در همان روز آزادی، به مسجد می‌روند، ولی به جای اینکه بالای منبر بنشینند، در پای منبر می‌ایستند و فریاد کوبنده خود را طنین انداز می‌کنند. ساواک دوباره ایشان را می‌گیرد و به ایشان اعتراض می‌کند که مگر قول ندادی به منبر نسروی؟ آیت‌الله طالقانی می‌گویند آری قول دادم و وفا کردم. منبر نرفتم، فقط از پایین منبر حرف زدم! آیت‌الله باز هم روانه زندان می‌شوند تا نتیجه این جسارت را بچشند. بار دیگر ساواک در زندان از ایشان می‌پرسد، آخر چرا همیشه آیات توده‌ای قرآن را تفسیر می‌کنی؟ مگر آیات قطع است؟ آیت‌الله طالقانی با تمسخر جواب می‌دهند: آخر قرآن ما آیات شاهنشاهی ندارد، چه کنیم؟ گاهی مهندس بازرگان به آیت‌الله طالقانی توصیه می‌کردند که زیاد نروند. به یاد دارم در خانه آقای طالقانی به منبر رفتند و به مصحرای کربلا رند و صاحبخانه دست به دامان مهندس بازرگان شد که اینجا نشسته بود که الان پدر ما در می‌آورد، فکری بکنید! آقای بازرگان در کافه کوچکی به آقای طالقانی نوشندند آخر به فکر صاحبخانه هم باشید و اینقدر تند نروید! برای ما آیت‌الله طالقانی سنگر مبارزه بودند و مطمئن بودیم که هر مشکلی را برای ما حل خواهند کرد. هنگامی که به زندان می‌افتادند، کمبودشان به شدت احساس می‌شد. خاری در قلب ما می‌خلید، می‌دانستیم که چیزی کم داریم، در یک حالت بهت و حیرت به سر می‌بردیم و احساس می‌کردیم که ایشان، پرچم مبارزه ماست که برای جنگ به سرزمین‌های دور دست رفته است. مطمئن بودیم هر جا که هستند، آبروی ما را حفظ می‌کنند. تبعیدی می‌شدند، اما در تبعید گناهانماز جماعت به ما می‌داشتند. همیشه مأموران زندانشان را تعویض می‌کردند، چون طوغوتیان از تأثیر پذیری دیگران از ایشان وحشت داشتند.»

■ **یک روحانی عامل به آنچه می‌گفت…**

دکتر عباس شبیانی از مبارزان پرقدمت نهضت ملی و انقلاب اسلامی و همچنین از مرتبطان دیرین آیت‌الله طالقانی است. او علاوه بر دوران آزادی، در زمره مردوان انقلابی در زندان نیز بوده و از این همه، خاطراتی گران به ذهن سپرده است. شبیانی سال‌ها بعد و در تبیین سیره آیت‌الله، چنین گفت: «من آقای طالقانی را به عنوان یک روحانی عامل به آنچه می‌گفت، می‌شناسم. این نکته که ایشان به هر چه که می‌گفت، اعتقاد داشت و خود نیز به آن عمل می‌کرد، در جذب افراد از نفوذ در آنان بسیار مؤثر بود. از علل موفقیت ایشان این بود که اولاً؛ زندگی بسیار ساده‌ای داشت و ثانیاً؛ آنچه می‌گفت، عمل می‌کرد. سعی داشت دردل جوان‌ها را بفهمد و اگر می‌توانست، مشکل آنها را حل کند. بسیار با آنان هم‌زمان می‌شد، بلکه از این طریق بتواند آنها را به راه بیاورد. در زندان هم که بودیم ایشان مرتباً با جوانان یکی بحث می‌کرد. بحث‌های ایشان حداقل این اثر را داشت که گروه‌های مختلف چپی، بارها افرای می‌کردند که شناختی که قبلاً از اسلام داشتیم، اشتباه بود. احاطه علمی ایشان نسبت به دیدگاه‌های گروه‌های احرافی و چپی، و به این دلیل بود که ایشان درباره این گروه‌ها مطالعه داشتند و کتاب‌های آنها را خوانده بودند و به علت همین آشنایی دقیقاً روی نقاط ضعف آنها انگشت می‌گذاشتند.»

■ **یک عصر با تکیه بر این اصول ثابت زندگی کرد**

اندیشمند دینی معاصر آیت‌الله علامه محمدتقی جعفری، در زمره دانشورانی است که در عرصه‌های نظری و تحقیقی، با آیت‌الله سیدمحمود طالقانی ارتباطاتی داشت. او سال‌ها بعد و در یکی از سالگرد‌های آیت‌الله در گلبرد طالقان، در توصیف منش و سیره این دوست، چنین اظهار کرد: «خدا رحمت کند آیت‌الله سیدمحمود طالقانی را که یک عصر با تکیه بر این اصول ثابت زندگی کرد. زندگی بسیار روشن است. حیاتش یک حیات روشن است. هیچ انهایی در آن نیست. هم در کارش و هم در آثارش، اخلاص موج می‌زند. ثابت‌ترین اصل برای ایشان است، اخلاص؛ کارش اخلاص باشد. چنین فردی هرگز نمی‌میرد. ببینید چند سال گذشته؟ به اینجا آمده‌اید روی خاک نشسته‌اید. از جاهای دور آمده‌اید. حتی اگر هم نمی‌آمدید، باز در دلتان می‌دانستید که بزرگ‌ترین انگیزه برای بقای یک انسان فقید به حال جامعه، اخلاص است. می‌توانم بگویم که تقریباً تمام خصله‌های نماز جمعه این مرد بزرگ را گوش می‌دادم. از چشم‌های این مرد، اخلاص می‌بارید. واقعاً بهت‌آور بود. در آن صلی، در دانشگاه چشمش به مردم بود، ولی اگر کسی دقت می‌کرد، می‌فهمید نگاهش به بالاست. ظاهرش با مردم بود، ولی به بالا می‌نگریست، صحبت‌ها از بالا بود. سخنان، حرفه‌ای نبودند. صدر صد از دل برمی‌آمدند، به‌طوری‌که گاهی چند نفر می‌نشستیم و گوش می‌دادیم و بی‌اختیار گریه می‌کردیم. شاید آن کلمات نبودند که ما را انطور متنب می‌کردند، بلکه صفا و خلوص عجیب ایشان بود. سبب جسمی از خلوص و از صفا بود. نمی‌خواهم بگویم علم چیزی نیست. علم خیلی چیزهاست، اما صفا قلب و خلوص، چیز دیگری است. علم را می‌شود پیدا کرد، اما خلوص، آن‌قدر است و هالک لوجه التکریم. انسان‌های خالص و مخلص، کم هستند و همین‌ها هم سازندگان واقعی‌اند.»